

ما يتعلق بالمخالفين للدعوة الحقّة وعقائدهم

مسائل مربوط به مخالفین دعوت حق و عقاید آنها

عقائد مبتدعة لشيعة المراجع !!

عقاید بدعت‌آمیز شیعیان مرجع‌گرا

فاجأنا الدهر بثلة من الجهلة، ويتحدثون بالعقيدة، فيا لها من مصيبة، فالمعصوم عندهم يعرف بأُمور أهمها: رميه للسباع وعدم أكلها له، طبع قدمه بالحجر الصلب، تحدثه بكل لغة، ليس له ظل أينما مشى، الخ.

روزگار باعث شده ما از انسان‌های نادانی که دم از عقیده می‌زنند واقعاً شگفت‌زده شویم؛ و این چه مصیبت عظیمی است! این افراد، معصوم را با اموری چند که مهم‌ترین آنها از این قرار است می‌شناسند: انداخته شدن معصوم نزد درندگان و خورده نشدن او توسط این حیوانات، باقی ماندن اثر قدم او بر سنگ سخت، سخن گفتنش به همه‌ی زبان‌ها، هر کجا که برود سایه نداشته باشد و ... نظایر آن.

يصورون هذا قانوناً يُعرف به المعصوم، فهذه هي خصاله التي يتصف بها على الداوم، وليس على سبيل المعجز الذي قد يحصل وقد لا يحصل وفق مشيئته سبحانه.

گمان می‌کنند این قانونی است که به وسیله‌ی آن معصوم شناخته می‌شود و این‌ها ویژگی‌هایی است که همواره ملازم معصوم می‌باشد و کسی که طبق خواسته‌ی خداوند سبحان به این موارد (گاهی) دست یابد یا نیابد، بر سبیل اعجاز نیست.

وأما شهادة الله لخليفته بصدقه، وكتاب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) العاصم لأُمته من الضلال على حد قوله، وعلم المعصوم وإحكامه لمتشابهه دين الله من ألفه إلى يائه، وأما أقوال كبار علماء الشيعة العاملين الواضحة في أنّ النص والعلم أساس معرفة المعصوم وبه امتازت الشيعة عن غيرها من الفرق، فهذا كله لا قيمة له بنظر هؤلاء الأعداء !!

اما گواهی خدا بر حقانیت خلیفه‌اش، نوشته‌ی رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) که طبق فرموده‌ی خود آن حضرت، بازدارنده‌ی امت از گمراهی است، علم معصوم، بینش و استواری او در متشابهات دین الهی از الف تا یاء آن، همچنین سخنان روشن‌گر بزرگان علمای عامل شیعه مبنی بر این که اساس شناخت معصوم، نص (وصیت) و علم است و همین، امتیاز شیعه از دیگر گروه‌ها می‌باشد، برای این مدعیان هیچ ارزش و اعتباری ندارد!!

وعن الموقف من هذه العقائد المبتدعة، قال السيد أحمد الحسن (عليه السلام):

سید احمد الحسن (عليه السلام) در خصوص این عقاید بدعت‌آمیز می‌فرماید:

[على الأنصار أن يعرفوا أنّ العقائد لا تؤخذ من أيّ رواية وإن عارضت الواقع.

«بر انصار واجب است که بدانند عقاید از هر روایتی اخذ نمی‌شود حتی اگر آن روایت با واقعیت جاری تعارض داشته باشد.»

يأتيهم بعض المعممين الجهلة ويقولون لهم: هذه رواية تقول إنّ المعصوم له خصال وصفات: ليس له ظل، ويؤثر قدمه بالحجر، ويعرف كل اللغات، وذلك ليس معجزة وقتية ممكن أن تأتي وممكن لا بإذن الله، بل خصال وصفات ثابتة ل خليفة الله. هكذا يقولون.

برخی عمّامه‌داران جاهل به سراغ آنها می‌آیند و به ایشان می‌گویند: این روایت قائل بر این است که معصوم از ویژگی‌ها و صفاتی چند برخوردار می‌باشد: سایه ندارد، جای پایش در سنگ می‌ماند، همه‌ی زبان‌ها را می‌داند و این‌ها معجزه‌های موقت و گذرا نیست که ممکن است به اذن خدا صورت

بگیرد یا نگیرد، بلکه طبق ادعای ایشان، اینها یک سری ویژگی‌ها و صفات دائمی و همیشگی در خلیفه‌ی الله است.

وهذا باطل، ویناقض الواقع بوضوح، ولا يقول به إلا أبله.

این رأی، باطل است و به وضوح با واقعیت تناقض دارد، و فقط انسان‌های کم خرد به چنین چیزی قائل‌اند.

وإلا فلو كل رواية تؤخذ منها عقيدة، فهل هم يعتقدون أن المعصومين (عليهم السلام) لم يحملوا في الأرحام بناءً على بعض الروايات أيضاً؟!

حال اگر قرار باشد از هر روایتی، عقیده اخذ شود، آیا آنها معتقدند طبق آنچه در برخی روایات آمده معصومین (علیهم السلام) در رحم (مادر) حمل نمی‌شوند؟!

ما أريد أن يعرفه الأنصار قاعدة، هي: إن العقيدة لا تؤخذ من روايات هكذا اعتباطاً، وأيضاً: لا يقول الأنصار نحن نقبل كل رواية. هذه الكلمة باطلة، ومن يقولها باطل لا فرق بينه وبين من يردون روايات آل محمد بالهوى. فمن يقبل روايات الغلاة وروايات باطلة لا فرق بينه وبين من يرد روايات محقة لآل محمد (عليهم السلام).

آنچه من می‌خواهم انصار بدانند این قاعده است که: عقیده از چنین روایات آشفته‌ای برگرفته نمی‌شود؛ و نیز این که: انصار نگویند ما هر روایتی را قبول می‌کنیم. این، سخن باطلی است و کسی که به آن قائل باشد نیز بر باطل است و بین او و کسی که روایات آل محمد (علیهم السلام) را طبق هوی و هوس خودش رد می‌کند تفاوتی وجود ندارد. بین کسی که روایات غلات^۱ و روایات باطل را می‌پذیرد با کسی که روایات راستین آل محمد (علیهم السلام) را رد می‌کند، تفاوتی وجود ندارد.

ثم إن الاعتقاد بتحلي المعصوم بهذه الصفات (لا ظل له، يؤثر قدمه بالحجر، يتكلم كل اللغات) على الدوام، هل يوجد عالم عقائد شيعي

۱ - غلات: قائلین به اولو‌هیت آل محمد (علیهم السلام) (مترجم).

يقول بهذه العقيدة ؟ هذا هو السؤال الذي يوجه لمن يدعي أن هذه هي صفات المعصوم.

آیا هیچ عالم به عقاید شیعه پیدا می‌شود که معتقد باشد معصوم به طور دائم به این صفات متصف است: سایه ندارد، جای پایش در سنگ می‌ماند، به همه‌ی زبان‌ها سخن می‌گوید و؟ این سؤال خطاب به کسانی است که ادعا می‌کنند اینها صفات معصوم است.

هم في الحقيقة يأتون بمجرد روايات آحاد متروكة لا يعتقد بها علماء العقائد، فكيف اعتقدوا بها وعلى أي أساس تمّ ذلك وهو أمر عقائدي خطير؟!

در حقیقت آنها فقط یک سری روایات آحاد متروک که علمای عقاید به آنها اعتقادی ندارند را به میان می‌آورند. با توجه به این که این مساله موضوع اعتقادی مهمی محسوب می‌شود، آنها چگونه به این چیزها معتقد شده‌اند و بر چه اساس و معیاری، چنین نوعی از اعتقاد صورت بسته است؟!

وبالنتيجة، إذا لم تكن عقيدتهم صحيحة سيكونون من المحاربين للمهدي (عليه السلام) بهذه العقيدة الباطلة، فلا بد أولاً أن يثبتوا هذه العقائد بالدليل المقبول حسب منهجهم وهو الدليل القطعي، أي روايات متواترة أو قرآن صريح أو دليل عقلي صحيح. وهم لا يملكون أي شيء من هذا، بل إن علماءهم يردون هذه الروايات وهي غير قابلة للاعتقاد بها، بل وتوجد روايات ضدها تماماً، والواقع ضدها أيضاً.

در نتیجه، اگر عقیده‌ی آنها صحیح نباشد، با چنین عقیده‌ی باطلی جزو محاربین و دشمنان حضرت مهدی (علیه السلام) خواهند بود. لذا چاره‌ای ندارند جز این که در ابتدا صحت این عقاید را با استناد به دلایل مقبول طبق شیوه‌ی خودشان یعنی با دلیل قطعی یعنی روایات متواتر یا نص صریح قرآنی یا دلیل عقلی صحیح اثبات کنند. البته دست آنها از همه‌ی اینها خالی است؛ حتی علمایشان نیز این روایات را رد می‌کنند. لذا این روایات قابلیت آن را ندارد که به آنها اعتقاد بسته شود، بلکه روایاتی وجود دارد که در تضاد کامل با آنها بوده و واقعیت نیز چنین است.

فإذا كان من صفات موسى (عليه السلام) - مثلاً - أن قدمه تؤثر بالحجر، فما حاجته إذن للعصا وغيرها؟ أليس قدمه أثرت بالحجر في قصر فرعون على قولهم، فماذا يفعل بالمعجزات؟!

اگر یکی از صفات حضرت موسی (علیه السلام) به عنوان مثال این بوده که جای پایش بر سنگ می‌مانده، پس دیگر چه نیازی به عصا و غیر آن داشته است؟ اگر طبق گفته‌ی آنها، در کاخ فرعون، جای پای موسی بر سنگ حک شده باشد پس دیگر معجزات به چه کارش می‌آمده است؟!

ثم الأئمة (عليهم السلام)، هل كان من سيرتهم أنهم (وحاشاهم) يخربون أرضيات بيوت الناس بأقدامهم نتيجة طبع أقدامهم بالحجر، كما يصوره هؤلاء؟! والله هذه تفاهات لا تستحق الرد أصلاً، يعني كيف تكون صفة الإمام أن قدمه تؤثر بالحجر على الدوام؟ هل هو (بلدوزر) يمشي ويخرب بيوت الناس والشوارع؟ ما هذه التفاهات؟!

و اما در مورد ائمه (عليهم السلام)، آیا آن طور که اینها تصور می‌کنند جزو سیره‌ی ائمه این بوده است که در نتیجه‌ی حک شدن جای پایشان بر سنگ، ائمه زمین خانه‌های مردم را با قدم‌هایشان خراب می‌کردند (در حالی که هرگز چنین نبوده است)؟! به خدا سوگند این یاهوسرایی‌ها اصلاً ارزش پاسخ‌گویی ندارد یعنی واقعاً چه طور می‌شود که ویژگی امام این باشد که همواره رد پای او بر سنگ بماند؟ آیا او «بولدوزر» است که راه برود و خانه‌های مردم و خیابان‌ها را خراب کند؟ این چرندیات چیست؟!

إن هؤلاء المعتمدين الجهلة بعقائدهم الباطلة هذه يمهدون من الآن لقتل الإمام المهدي (عليه السلام)؛ لأنه إذا جاء غداً وصلى في مسجد الكوفة ولم تؤثر قدمه بأرضية مسجد الكوفة وتخربها، سيقولون للناس هذا ليس هو الإمام المهدي (عليه السلام)، فهم لا يريدون إلا مهدياً لما يمشي في مسجد الكوفة من الباب إلى المنبر فإنه يكسر أرضية المسجد بقدمه التي تؤثر بالأرضية، وعلى الناس أن تبدل الأرضية كل أسبوع كحد أقصى، وهو بدوره يكسرها؛ لأنهم يقولون إن هذه صفة للإمام!!

این عمامه‌داران جاهل با این عقاید باطل خود، از هم اکنون مقدمات قتل حضرت مهدی (علیه)

السلام) را فراهم می‌کنند زیرا اگر آن حضرت فردا آمد و در مسجد کوفه نماز گزارد و رد پایش بر زمین مسجد کوفه نماند و آن را خراب نکرد، به مردم می‌گویند ببینید، این شخص حضرت مهدی **(علیه السلام)** نیست. آنها فقط آن مهدی‌ای را طالب‌اند که وقتی در مسجد کوفه گام برمی‌دارد، از در ورودی تا منبر، سنگ‌فرش مسجد را با آثار قدم‌هایش که بر زمین می‌ماند تخریب کند و مردم هم باید هر هفته تا دورترین نقاط سنگ‌فرش‌ها را تعویض کنند و کار امام هم این است که بار دیگر آن را بشکند و خراب کند؟! چون آنها معتقدند که این از ویژگی‌های امام به شمار می‌رود؟!!!

**وهكذا، هم بهذه السفاسف يستخفون الناس كما استخف فرعون
(لعنه الله) قومه، ومع الأسف فإن الأنصار لا يتعبون أنفسهم على
الأقل بالقراءة والتفكير قليلاً لرد هؤلاء السفهاء.**

آنها با این مزخرفات، مردم را منحرف می‌کنند همان طور که فرعون (لعنت الله) قوم خود را منحرف نمود. متأسفانه انصار به خود زحمت نمی‌دهند تا حداقل با مطالعه و کمی تفکر، پاسخ این احمق‌ها را بدهند.

**من يأتيكم يقول إنها صفات ثابتة للمعصوم على الدوام، وليست
معجزة تحصل مرة وربما لا تحصل وربما تحصل مع حجة ولا
تحصل مع غيره مثلها مثل عصا موسى، فعليه أن يقدم دليلاً قطعياً،
وهو كما بينت: إما روايات متواترة أو قرآن قطعي الدلالة أو دليل
عقلي قطعي. وهذه كلها غير موجودة عندهم.**

کسی که به سراغ شما می‌آید و می‌گوید اینها صفات ثابت و همیشگی معصوم است و معجزه‌ای نیست که گاهی حادث شود و گاهی از آن خبری نباشد و چه بسا گاهی با یک حجت ائفال بیفتد و با دیگری حاصل نشود (مانند عصای موسی)، باید دلیل قطعی بر این ادعای خود بیاورد، و همان طور که قبلاً بیان داشتیم این دلیل یا باید روایات متواتر، یا دلیل قطعی از قرآن، یا دلیل عقلی قطعی باشد؛ در حالی که آنها هیچ یک از این دلایل را در اختیار ندارند.

**افهموا وركزوا فيما أقول لكم، المطلوب من هؤلاء السفهاء دليل
قطعي على أنها صفة ملازمة للحجة وليس أنها حدثت مع حجة من
حجج الله مرة، فالفرق شاسع.**

آنچه را که به شما می‌گویم درک کنید و آویزه‌ی گوش خود نمایید: آنچه از این نادان‌ها خواسته شده عبارت است از دلیل قطعی بر این که چنین خصایصی، صفت همیشگی و ملازم حجت است

نه این که آنها به طور موردی با حجتی از حجج الهی حادث شده باشد؛ فرق بین این دو بسیار است!

هؤلاء مجموعات من الجهلة، ولا بد أن يعرف الأنصار كيف يتعاملون معهم.

اینها انسان‌هایی نادان هستند که انصار باید نحوه‌ی تعامل و رفتار با آنها را بدانند و بشناسند.

والمفروض بالأنصار عندما يأتونهم بهذه الروايات لا يتعاملون معها بتسامح؛ لأنها ليست روايات ملاحم ولا روايات فقه، إنما هي روايات عقيدة، والعقيدة لا تثبت إلا بدليل قطعي.

وقتی آنها با این روایات به سراغ انصار می‌آیند، انصار نباید با تسامح و سهل‌انگاری با آنها رفتار کنند زیرا این روایات نه جزو ملاحم است و نه جزو روایات فقهی؛ بلکه این روایات، اعتقادی بوده و عقیده فقط با دلیل قطعی اثبات می‌گردد.

ليقدمّ خصمكم الدليل من منهجه على عقيدته، وبعدها يكون الكلام: هل تتوفر هذه الصفات بخليفة الله الموجود، أم لا؟

دشمن شما ابتدا باید طبق اسلوب و شیوه‌ی عقایدی خودش، دلیل بیاورد، و در ادامه، بحث بر سر این است که آیا این ویژگی‌ها به طور مستمر در خلیفه‌ی الهی وجود دارد یا خیر؟

أنتم وفقكم الله لا بد أن تغلقوا الثغرات التي عند بقية الأنصار بالرد على إشكالات المخالفين، فلا بد أن يتحصن الأنصار بالنسبة للإشكالات الموجودة الآن لنبدأ بالجديد.]

خداوند شما را توفیق دهد! شما باید با پاسخ‌گویی به اشکالات مخالفین، شکاف‌های دیگر انصار را پر کنید و ترمیم نمایید. اکنون انصار باید در برابر اشکالاتی که فعلاً مطرح می‌شود، کاملاً قوی و مستحکم باشند، تا ما کارمان را از سر بگیریم.»

وعن أخذ العقائد من أي رواية كيفما كان، واتصاف المعصوم بالصفات المشار إليها أعلاه، كما يروق لبعض المهرجين فعله، سعياً

منهم لرد الدعوة اليمانية المباركة بعد أن أحاطت أدلتها بأعناقهم، قال (عليه السلام):

برخی افراد دلک پيشه، مايلند از هر روايت به هر صورت که باشد، اخذ عقايد کنند و بر اين اساس معصوم را به صفاتي که پيشتر اشاره شد متصف گردانند. هدف آنها از اين کار، تلاش برای رد دعوت مبارک يمانی است، آن هم پس از آن که دلايل آن گريبان گيرشان شده و راه فراری از آن ندارند. ايشان (عليه السلام) در اين خصوص فرمود:

[هناك رواية تقول إنّ الأئمة (عليهم السلام) لا يحملون بالأرحام ويولدون من الفخذ الأيمن، فهل يعتقد بها هؤلاء أيضاً؟ أم إنّ المسألة صارت عندهم بالهوى؟ من من علماء العقائد عند الشيعة يقول بأنّ هذه عقائد؟ هل أيّ رواية تؤخذ منها عقيدة عندهم؟!]

«روايتی هست که می گوید ائمه (عليهم السلام) در رحمها حمل نمی شوند و از ران راست متولد می گردند. آیا اينها نیز به اين روايت عقیده دارند؟ يا قضيه برای آنها مبتنی بر اساس هوی و هوس است؟ کدام یک از علمای عقاید شیعه چنین اعتقادی دارد؟ آیا به نظر آنها، از هر روايتی می شود عقیده اخذ کرد؟!»

فلا علماء الشيعة هذه عقيدتهم، ولا نحن هذه عقيدتنا، فهم من أين أتوا بهذه العقائد؟]

نه علمای شیعه چنین عقیده ای دارند و نه ما بر اين عقیده هستیم. پس آنها اين اعتقادات را از کجا آورده اند؟»

وقال (عليه السلام) أيضاً:

همچنين ايشان (عليه السلام) فرمود:

[يقولون: إنّ من صفات المعصوم لا ظل له، ولا يؤثر بالأرض الرخوة ويؤثر بالحجر، وما دامت هذه صفاته فنحن نريد أن نعرفه بها؟]

«آنها می‌گویند: از جمله ویژگی‌های معصوم این است که سایه ندارد، بر زمین نرم جای پایش نمی‌ماند ولی بر روی سنگ اثرش باقی می‌ماند؛ این صفات دائمی است و ما ایشان را با این صفات می‌شناسیم.

أسألوهم:

هل فقط جسم المعصوم ليس له ظل، أم ملابسه أيضاً ليس لها ظل،
أي أنه كلما بدل ملابسه فإن الملابس التي يلبسها ليس لها ظل؟!!!

از آنها پرسید:

آیا فقط بدن معصوم سایه ندارد یا لباس‌هایش نیز بی‌سایه است، یعنی آیا هر وقت که وی لباس‌هایش را عوض کند، لباس‌های جدیدی که به تن می‌کند نیز بی‌سایه می‌شود؟!!!

وهل لا يؤثر فقط قدمه بالرمل ويؤثر بالحجر، أم أن نعل الإمام
أيضاً لا يؤثر بالرمل ويؤثر بالحجر؟!!!

و آیا فقط قدم‌های معصوم بر شن بی‌اثر است و بر سنگ اثرگذار، یا این که پاپوش امام نیز بر شن اثری ندارد و بر سنگ اثرگذار است؟!!!

وإذا كانت هذه الأمور صفات للإمام ملازمة له دائماً كما يقولون
وليست معجزات وقتية، فهل مثلاً طبع قدمه بالحجر يشمل بيوت
الناس والأماكن العامة التي يدخلها الإمام وأرضها مفروشة بالحجر،
أم لا؟!!!

و اگر آن طور که این افراد ادعا می‌کنند، اینها نشانه‌های همیشگی امام می‌باشند و معجزاتی گذرا نیست، پس آیا اثرگذاری قدم امام بر سنگ، آن دسته از خانه‌های مردم و اماکن عمومی مفروش با سنگ که امام بر آنها داخل می‌شود را نیز شامل می‌گردد یا خیر؟

وهل كلما دخل الإمام إلى بيت يُخرب أرضيته بطبع أقدامه
بالحجر ويضطر أهل الدار لتبديل أرضية البيت، وهل يعرضهم الإمام
عن تخريبه لدارهم، أم لا؟!!! أم أن أرضيات بيوت الناس المكسوة
بالحجر مستثناة من هذه الصفة التي يتصف بها الإمام؟!!! يعني

تحصل معجزة عكسية وهي أن الإمام تتبدل صفته الملازمة له فلا يطبع قدمه بالحجر في بيوت الناس.

و آیا هر گاه امام وارد خانه‌ای شود، زمین خانه را با نقش‌گذاری قدم‌هایش بر سنگ خراب می‌کند و اهل خانه به تعویض سنگ‌فرش خانه مجبور می‌شوند، و آیا امام این خسارتی که از تخریب خانه‌ی مردم به وسیله‌ی او پدید آمده است را جبران می‌کند یا خیر؟! نکند سطح سنگ‌فرش خانه‌های مردم، از این خصوصیت ویژه‌ای که امام به آن متصف است مستثنی است؟! یعنی در این حالت یک معجزه‌ی برعکس اتفاق می‌افتد به این صورت که امام یکی از ویژگی‌های همیشگی‌اش را تغییر می‌دهد و به این ترتیب در خانه‌های مردم، گام‌هایش بر سنگ تأثیری بر جای نمی‌گذارد!

والآن، إذا خالف ظاهر الروايات ظاهر القرآن الواضح ماذا نفعل؟ أليس إماماً ترد الروايات أو تؤول؟ أليس الأئمة أمروا بالعرض على القرآن وترك ما خالفه؛ لأنهم لا يقولون ما يخالف القرآن؟

حال اگر ظاهر روایات، با ظاهر صریح قرآن تعارض داشت چه کنیم؟ آیا جز این است که روایات یا باید مردود شمرده شود و یا تأویل گردد؟ آیا ائمه به عرضه‌ی حدیث به قرآن دستور نداده‌اند، و نیز ترک آنچه مخالف قرآن است؟؛ چرا که ائمه به آنچه معارض قرآن است تکلم نمی‌کنند.

طيب، الحجج أو خلفاء الله بشر يشاركون الآخرين بالصفات الجسمانية الانسانية، وليس لهم صفات خاصة بحسب القرآن ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (الكهف: ١١٠).

بسیار خوب، حجج و خلفا الهی انسان‌اند و طبق گفته‌ی قرآن در برخوردارگی از صفات جسمانی انسانی، همچون دیگران می‌باشند و خصوصیات ویژه و خارق‌العاده‌ای ندارند: «(بگو من فقط انسانی هستم همانند شما، به من وحی می‌شود هر آینه خدای شما خدایی است یکتا هر کس دیدار پروردگار خویش را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد)» (کهف: ۱۱۰).

وهل الحجة قبل أن يرتقي بعمله وإخلاصه ترافقه هذه الصفات الاعجازية، أم لا؟

آیا حجت، قبل از این که با عمل و اخلاص ارتقاء یابد، این ویژگی‌های معجزه‌آسا را به همراه داشته است یا خیر؟

فإن قالوا: لا، نقضوا غزلهم وانتهى الأمر وتبين أنها معجزات وقتية قد تحدث وقد لا تحدث، وليست صفات جسمانية ملازمة للحجة في كل حال وزمان.

اگر بگویند: خیر، رشته‌ی خود را پنبه کرده‌اند و قضیه فیصله می‌یابد و مشخص می‌شود که اینها معجزات موقتی بوده که گاهی اتفاق می‌افتاده و گاهی حادث نمی‌گشته است، و از نوع صفات جسمانی که همیشه و در همه جا همراه حجت باشد نیست.

وإن قالوا: نعم هي مرافقة له قبل أن يُمتحن في هذه الدنيا ويثبت إخلاصه ويرتقي إلى مقام يؤهله للرسالة بعد أن حُجِبَ بالجسد في هذا العالم، وأنه يؤثر قدمه بالحجر على الدوام وليس له ظل على الدوام باعتبارها صفات جسمانية ملازمة.

و اگر بگویند: آری، قبل از آن که حجت در این دنیا امتحان شود و اخلاص او ثابت گردد و به مقامی که او را شایسته‌ی رسالت گرداند ارتقاء یابد پس از آن که در این عالم در حجاب تن جای بگیرد، قدم او همیشه بر سنگ نقش می‌گذارد و هرگز سایه‌ای نداشته باشد زیرا این صفات جسمانی ملازم با حجت است،

إذن فإين الامتحان لهذا الإنسان وهو مفضل بآيات معجزة ملازمة له على الدوام؟!!

در این صورت امتحان و آزمایش این انسان چه می‌شود و حال آن که او با نشانه‌ها و معجزاتی دائمی که همیشه همراهش است برتری و فضیلت یافته است؟!!

ثم هل من العدالة أن يُعطى هذا الحجة الذي رافقته المعجزات ابتداءً الأجر والثواب كالمؤمن الذي يمتحن بالشهوات ولا ترافقه المعجزات ابتداءً كما رافقت الحجة، هذا فضلاً عن أن يُفضل عليه؟ أين عدالة الله إذن؟ كيف تكون العدالة بين الخلق في دخول الامتحان إذا كانوا يدخلون وأحدهم بيده الإجابات وزيادة، والآخر ليس عنده

الإجابات فقط الأسئلة وعليه أن يجد الإجابات بنفسه، والمصيبة إن الذي فضل أن بيده الاجابات يُعطى أجراً أعظم من المسكين الذي ظلم ولم تعط له الإجابات!؟

حال آیا این عدالت است که به این حجت که از همان ابتدا معجزه دارد، همان اجر و ثوابی داده شود که به مؤمنی که با شهوات امتحان می‌شود و بر خلاف حجت، از ابتدا هیچ معجزه‌ای همراه او نیست، داده شود؟ بماند که حجت بر این مؤمن برتری نیز داده شده است! پس عدالت خدا کجا است؟ چه طور ممکن است بین مردمی که می‌خواهند وارد فضای امتحان شوند، عدالت برقرار باشد در حالی که یکی از آنها پاسخ سؤالات و حتی بیشتر از آنها را در دست دارد و دیگری فقط سؤالات را دارد و از پاسخ‌ها چیزی در دست او نیست و وی باید خودش تلاش کند و پاسخ‌ها را بیابد. مصیبت اینجا است: آن که با داشتن پاسخ‌ها برتری یافته، بیشتر از آن بیچاره‌ای که ستم دیده و پاسخ سؤالات به او داده نشده، اجر و پاداش می‌گیرد!

في الحقيقة، إن هذه العقائد تكشف عن خواء عقول من يعتقدون بها، بل وعن عدم إيمانهم بالقرآن وبعدالة الله سبحانه وتعالى.]

در حقیقت این عقاید آشکار کننده‌ی ذهن پوچ کسانی است که به آن‌ها باور دارند، و حتی بیانگر بی‌ایمانی آنها نسبت به قرآن و عدالت خدای سبحان است.»

* * *